



از طبرستان تا مازندران

پژوهشگر - طهمورث فقیه

طبرستان در دست طاهریان

بعد از آن که «عبدالله بن طاهر»، زیار طبری را مغلوب کرد فرمانروایی طبرستان را به دستور معتصم به عموی خود سپرد و طاهریان تا سال ۲۵۰ هجری بر طبرستان حکومت می‌کردند. حدود قلمرو طاهریان در طبرستان، رویان (کلاردشت) و نور و کجور) و چالوس بود.

مردی ستمگر به نام «محمد بن اویلیخ» عامل طاهریان بود که هر سال ۳ بار از مردم مالیات می‌گرفت. مردم طبرستان از ستمگری‌های این حاکم بیادگر به جان آمدند و چاره‌ای جز آن ندیدند که به «داعیان زید علوی» که از شر خلفای عباسی به کوه‌های البرز پناه برده بودند، توسل جویند و ایشان را به یاری خود بخوانند. از این رو یکی از سادات مقیم رویان را که از فرزندان «زید بن امام حسن مجتبی ع» بود برگزیند و از او خواستند که امارت ایشان را بپذیرد. وی نپذیرفت و شهر را خواهر خویش را که در ری اقامت داشت و «حسن بن زید» ملقب به داعی کبیر خوانده می‌شد، به آنان معرفی کرد.

نیز ضمیمه‌ی حکومت خود کرد.

مدعی بزرگ حسن بن زید در مازندران «سپهبد قارن بن شهریار» از خاندان اسپهبدان طبرستان بود. حسن بن زید به یاری اسپهبد دیگری که «فادوسیان» نام داشت بر او غلبه کرد. قلمرو حکومت حسن بن زید به تمام ولایت‌های جنوب دریای خزر و ری و قزوین گسترش یافت.

در سال ۲۵۹ هجری «یعقوب لیث صفاری» پس از برانداختن طاهریان به گرگان و طبرستان لشکر کشید. چون حسن بن زید تاب مقاومت در برابر او را نداشت به خاک دیلم گریخت. یعقوب از جانب خود کارگزارانی در طبرستان گماشت و خود به خراسان بازگشت. پس از بازگشتن یعقوب به خراسان، حسن بن زید یک بار دیگر بازگشت و به یاری مردم طبرستان، متصرفات خود را تا گرگان به دست آورد (سال ۲۶۳ هجری).

حسن بن زید در سوم رجب سال ۲۷۰ هجری درگذشت و به جای او برادرش «محمد بن زید» به فرمانروایی نشست.

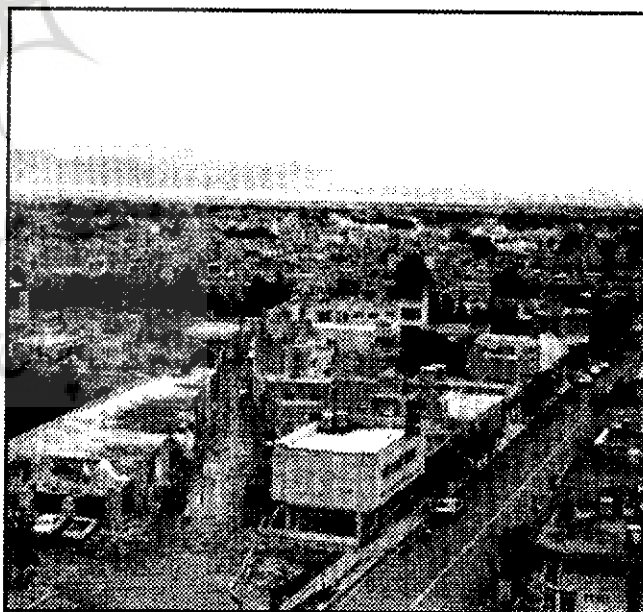
محمد بن زید داعی (۲۷۰-۲۷۸ هـ)

آغاز کار محمد در جنگ با «احمد بن عبدالله خجستانی» حکمران نیشابور و «رافع بن هرثمه» سپهری شد. احمد بن عبدالله به دست غلامان خود کشته شد و محمد موفق شد رافع را نیز از طبرستان بیرون کند.

در سال ۲۷۸ هجری «امیر اسماعیل سامانی» که بر خراسان دست یافته بود، سردار خود «محمد بن هارون سرخسی» را برای تسخیر گرگان روانه کرد. محمد داعی به جنگ امیر اسماعیل رفت و در آغاز نبرد کشته شد و محمد بن هارون در شوال ۲۸۷ سر او را به بخارا نزد امیر اسماعیل سامانی فرستاد.

حسن بن علی - ناصر کبیر (۳۰۱-۳۰۴ هـ)

پس از قتل «محمد بن زید داعی» گرگان و طبرستان زیر سلطه‌ی سامانیان درآمد و سادات علوی به دیلمان و گیلان پناه بردند. مدت ۱۳ سال طبرستان فرمانبردار سامانیان بود. در این هنگام «محمد بن هارون سرخسی» سردار سامانی که از امیر اسماعیل سامانی رنجیده بود به دیلمستان پناه برد و به یکی از سادات آن ناحیه که «حسن بن علی» نام داشت و ملقب به «ناصر کبیر» و از فرزندان «امام زین العابدین (ع)» محسوب می‌شد، دست بیعت داد. ناصر در ۳۰۱ هجری سامانیان را در طبرستان مغلوب ساخت و گیلان را به یکی از سادات حسنی به نام «حسن بن زید قاسم» سپرد؛ ولی حسن بن قاسم حق ناشناسی کرده، ناصر را دستگیر و در قلعه‌ی لاریجان محبوس نمود. پس از چندی ناصر به کمک «لیلی بن نعمان» از زندان نجات یافت و با آن که می‌توانست انتقام خود را بگیرد، اما حسن بن قاسم را عفو کرد و



حسن بن زید (داعی کبیر) ۲۵۰-۲۷۰ هـ. ق

حسن بن زید که از فرزندان امام حسن مجتبی (ع) بود به دعوت شورشیان طبرستانی از ری به رویان آمد و در ۲۵ رمضان سال ۲۵۰ هجری در قصبه‌ی کلار که در جلگه‌ی «کلاردشت» کنونی قرار داشت به لقب داعی کبیر به حکومت نشست و بنیان‌گذار سلسله‌ی «سادات علوی» طبرستان شد.

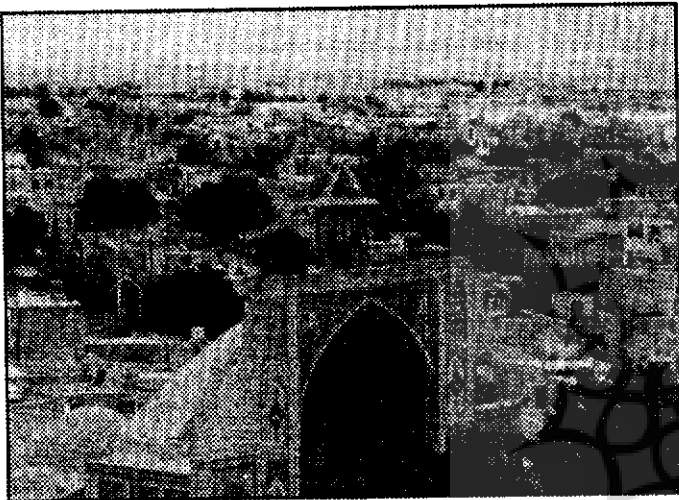
وی در مدت ۳ سال همه‌ی مازندران و قسمت اعظم دیلمستان را به تصرف درآورد و پس از شکست دادن خلیفه در گرگان، آن ولایت را



کرد، پسر چهارم «شاهرخ» است. امیر تیمور وصیت کرد که فرزند پسر درگذشته‌اش جهانگیر که «میرمحمد» نام داشت جانشین او شود، ولی پس از مرگ امیرتیمور، پسر عموی میر محمد، «خلیل سلطان» پسر میران‌شاه علم مخالفت برافراشت و میرمحمد را شکست داد و سمرقند را پایتخت خود ساخت. بعدها میرمحمد توسط وزیرش «پیرعلی» کشته شد. در همین زمان خلیل سلطان فریفته‌ی جمال و زیبایی زنی به نام «شادملک» گردید.

چون کار عشق و عاشقی آنان به رسوایی کشید، بزرگان، خلیل‌السلطان را از پادشاهی خلع کردند و به کاشغر تبعید نمودند، ولی شاهرخ چون به پادشاهی نشست به خلیل‌السلطان مهربانی نمود و شادملک را به عقد او درآورد.

خلیل‌السلطان در سال ۸۱۴ هجری درگذشت و همسرش شادملک نیز در پی مرگ شوهر، خود را کشت و هر دو را در یک گور به خاک سپردند.



میرزا شاهرخ (۸۰۷ - ۸۵۰ هـ)

در سال ۷۹۹ «میرزا شاهرخ» از طرف پدر به حکومت خراسان و مازندران و ری گمارده شد و پس از خلیل‌السلطان در ۲۸ سالگی به پادشاهی نشست. مدت پادشاهی او ۴۲ سال بود و در ۷۲ سالگی درگذشت.

درباره وجه تسمیه شاهرخ گویند که خبر تولد وی هنگامی به تیمور رسید که او مشغول بازی شطرنج بود و (مُهره شاه) حریف را به حرکت (رخ) مات کرده بود. به همین مناسبت طفل نوزاد را شاهرخ نامیدند.

« ادامه دارد »

اطلاعی‌های مطبوعاتی

مجله‌ی فردوسی به منظور تشویق جوانان علاقه‌مند به دانش روزنامه‌نگاری و فن نویسندگی، نویسندگان، شاعران، مترجمان، خبرنگاران و روزنامه‌نگاران جوان ایرانی را به همکاری مطبوعاتی دعوت می‌نماید.

او را جانشین خود قرار داد.

حسن چون از یک گوش کر بود او را «حسن اطروش» یعنی حسن کر می‌خواندند. وی مردی نیکوکار و دادگر و سخنور بود و اراضی طبرستان را بین روستاییان تقسیم کرد. در زمان او گروهی از روس‌ها که زیر فرمان «ایگور» امیر ایالت کیف بودند، با ۵۰۰ قایق از رود «دنی‌پر» گذشته به دریای سیاه آمدند و از آن جا به رود «دن» رفته و سپس از راه رود «ولگا» به دریای خزر وارد شدند و به گیلان و طبرستان حمله آوردند و شهرهای ساحلی را غارت کردند و بازگشتند.

حسن بن قاسم - داعی صغیر (۳۰۴ - ۳۱۶ هـ)

ناصر در آخر عمر از سلطنت کناره گرفت. وی به تدریس و عبادت پرداخت و در ۳۰۴ هـ درگذشت. پس از وی «حسن بن قاسم» ملقب به داعی صغیر به امارت رسید. وی در نبرد با «سیمجور» سردار سامانیان شکست خورد و به آمل گریخت. در این فرار دو سردار داعی که یکی «ماکان» و دیگری «علی بن بویه» که بعدها «عمادالدوله» لقب گرفت همراه او بودند. داعی صغیر به زودی شکست خود را جبران کرد و در ۳۱۰ هجری سیمجور را شکست داد و سامانیان را از گرگان بیرون کرد. در سال ۳۱۴ «نصر بن احمد سامانی» به طبرستان لشکر کشید و از داعی صغیر شکست خورد و سی هزار دینار به وی غرامت پرداخت. داعی در سال ۳۱۶ هـ ق در نبردی با «اسفار بن شیرویه» یکی از سرداران دیلمی کشته شد و از آن پس طبرستان به دست «آل زیار» افتاد.

سادات علوی طبرستان باعث مسلمان شدن اکثر مردم گیلان و مازندران و گرگان شدند و چون ایشان شیعه و زیدی مذهب بودند، مردم آن نواحی را به مذهب خود درآوردند.

یعقوب لیث صفاری

در سال ۲۵۶ هجری یعقوب لیث صفار، نیشابور پایتخت طاهریان را فتح کرد و «محمد بن طاهر» را به زندان افکند. سپس به گرگان و طبرستان لشکر کشید و تا مدتی دست سادات علوی را از آن ناحیه کوتاه کرد.

امیر تیمور

امیر تیمور زمانی به مازندران و گرگان لشکر کشید که مازندران در دست سادات علویه قوامیه بود. تیمور، «امیر ولی» فرمانروای گرگان را در جنگ‌های کبود جامه شکست داد. وی در اوایل سال ۷۸۷ هجری به آمل و سپس ساری حمله کرد.

«امیر سید کمال‌الدین» که از سادات علویه قوامیه بود اظهار اطاعت کرد و تیمور همچنان مازندران را به دست او سپرد و به سمرقند بازگشت.

جانشینان تیمور

تیمور ۴ پسر داشت، «جهانگیر» و «عمر شیخ» که در زندگی پدر درگذشتند و دیگر «میران‌شاه» بود که در زمان پدر اختلال حواس پیدا